

فتنه اعتقادی؛ مشروطه اقتصادی<sup>۱</sup>

تأکید بر «اوصاف جامعه» و «اخلاق اجتماعی» و تفاوت آن  
با اخلاق فردی در فرهنگ دین؛ مبین ضرورت موضع‌گیری در  
مقابل «مدل اداره» به عنوان «بستر پرورش جامعه» و منشأ  
«ساخت اخلاق اجتماعی» در دنیای امروز

حجت‌الاسلام محمدصادق حیدری

روز هشتم محرم (۷ شهریور ۱۳۹۹)

در مباحث گذشته شواهدی ارائه شد تا این تحلیل اثبات شود که عامل اصلی در قیام  
اباعبدالله حسین(ع)، مسئله‌ی دفاع از کیان اسلام در مقابل خطر بازگشت کفر بود. چون یزید  
تصمیم گرفته بود با کنار گذاشتن نفاق، کفر و بت‌پرستی و جاهلیت اولی را به امت پیامبر(ص)  
برگرداند و امنیت کلمه توحید و نبوت را از بین ببرد و تمام تلاش‌ها و مجاهدت‌های  
نبی اکرم(ص) را که در ادامه‌ی تلاش‌های صدویست و چهار هزار پیامبر بود، نابود کند. در واقع

---

۱. این مباحث در دهه اول محرم ۱۳۹۹ در هیئت گفتمان انقلاب شهر مقدس قم مطرح شده است. جهت دریافت صوت و  
متن کامل مباحث به پیام‌رسان «بله و ای‌تا» به نشانی ذیل مراجعه کنید:

دفاع از اسلام برای جلوگیری از تسلط کفر مشروط به عِدّه و عُدّه نیست؛ برخلاف قیام در مقابل نفاق که به عِدّه و عُدّه مشروط شده و لذا بقیه‌ی ائمه معصومین (ع) در مقابل خلفای منافق دست به قیام نزدند و هنگامی که بین بیعت و شهادت مخیر شدند، بیعت تحمیلی را پذیرفتند. اما امام حسین (ع) علی‌رغم فقدان اعوان و انصار و تهدید به قتل، بیعت را به هیچ وجه نپذیرفت چون خطر بازگشت به کفر به معنای نابودی کلمه توحید و نبوت در جامعه و بازگشت به مرحله‌ی قبلی تاریخ بود. اجماع فقهای اسلام (اعم از شیعه و سنی و حتی فرقه‌ای مثل وهابیت) نیز بر همین مطلب است که در مقابل حمله‌ی کفر و اشغال دارالاسلام و تهدید کیان اسلام، همه باید بدون هیچ شرطی دفاع کنند. لذا با قیام امام حسین (ع) فتنه‌ی یزید - که همان فتنه‌ی اعتقادی و از بین بردن مرز بین کفر و اسلام بود - ناکام ماند به نحوی که حتی سایر خلفا هم جرأت نکردند کار او را تکرار کنند. به همین دلیل بقیه‌ی ائمه معصومین (ع) و همچنین نواب عام حضرت ولی عصر (عج) در دوران غیبت، در حالت تقیه و عدم حرکت سیاسی برای تشکیل حکومت باقی ماندند.

اما با شکل‌گیری رنسانس، قدرت جهانی به تدریج به غرب منتقل شد و کفار در شکل جدیدی به جوامع اسلامی حمله‌ور شدند و لذا فقهای شیعه به تدریج در معرض امتحان و آزمون و شرایطی قرار گرفتند که مشابه آن، برای امام حسین (ع) پیش آمده بود. لذا نهضت تحریم تنباکو در مقابل خطر تسلط کفر بر بازار مسلمین موفق شد یک حرکت اعتقادی انجام دهد و وحدت علما در تطبیق حکم «نفی سیل» بر این موضوع عینی و مبارزه برای تحقق آن، باعث پیروزی شد. اما مقیاس جدیدی که از کفر ایجاد شده بود، محدود به تنباکو و بازار نبود بلکه همه‌ی ابعاد را تغییر می‌داد. لذا با شروع نهضت مشروطه، مسئله‌ی یک نظام سیاسی جدید و تدوین قانون اساسی و انتخابات و... مطرح شد. در این جا ابتدائاً علما وحدت داشتند که این جریان، ظلم شاه را کم می‌کند. لذا در این زمینه شروع به فعالیت کردند و به تدریج که مواد قانون اساسی مورد توجه قرار گرفت و از مشروطه‌هایی که در دنیا بود ترجمه شد، اختلاف بین

علما بوجود آمد. شیخ فضل الله و من تبع، این را مصداق تسلط کفر و نفوذ کفر می دانستند و عباراتی مثل «برز الاسلام کله الی الکفر کله» را بر این موضوع تطبیق می دادند و مرحوم آخوند خراسانی و من تبع، مشروطه را مصداق رفع استبداد و دفع ظلم می دانستند. این اختلاف نخبگانی باعث شد وحدت عمومی از بین برود و سپس مستبدین غرب‌گرای مشروطه‌خواه بر اوضاع مسلط شدند و هر دو طیف از علما - هم مخالفین و هم موافقین مشروطه - را حذف کردند.

این اختلاف و شکست، مرجعیت و روحانیت را تا سالها از گود مبارزه سیاسی خارج کرد؛ با وجود این که تسلط کفر با سلسله‌ی پهلوی شدیدتر می شد. چقدر طول کشید و چه خون دل‌ها و زحمت‌ها کشیده شد و چه جان‌ها فدا شد و چه تبعیدها و شکنجه‌ها انجام گرفت تا از دوران مشروطه و شکست‌های ناشی از آن عبور کنیم و «اصل حاکمیت» با انقلاب اسلامی از تسلط کفر رها شود. علت پیروزی حضرت امام(ره) این بود که به جای قید زدن به قانون اساسی، سرنگونی نظام سلطنتی را هدف گرفت و به دنبال جایگزینی یک نظام جدید بود و «ولایت فقیه» را بر قوا حاکم کرد. در حالی که مبارزات علما در مشروطه و پس از آن، صرفاً مقید کردن نظام سیاسی موجود به قوانین اسلام دنبال شد و حتی زمانی که بر مجلس قانون‌گذاری مسلط شدند، باز هم با یک نظام همه‌جانبه‌مواجه شدند که از سوی دولت و دربار و حامیان خارجی نظام مستقر... محدود شده و در نتیجه، شکست خوردند. بعد از انقلاب و جنگ تحمیلی، اصل حاکمیت اسلام بالنسبه تثبیت شده اما خطر تسلط کفر بر «نحوه حاکمیت و روش اداره» وجود دارد و پیام عاشورا برای امروز ما نیز همین مطلب است. زیرا درگیری و فشار و ضربه اصلی که امروزه بر جامعه اسلامی وارد شده و مرز بین اسلام و کفر که در حال کمرنگ شدن است، باعث ایجاد «فتنه‌ای اعتقادی» با عنوان «مشروطه‌ی اقتصادی» شده است.

درواقع مساله امروز این است که اداره‌ی کشور (که اقتصاد یکی از مهمترین ابعاد آن است) و موضوعات مختلفی که تمام وزارت‌خانه‌ها مسئول آن هستند و با آن یک کشور را اداره می‌کنند،

چه نسبتی با اسلام و کفر دارد؟ آیا نحوه حاکمیت، الهی و الحادی دارد؟ در این جا نیز اختلاف بین علما در تطبیق حکم کلی به موضوع خاص وجود دارد؛ بعضی می‌گویند کیفیت اداره‌ی کشور و نحوه‌ی حکمرانی یک امر عقلایی است و شارع مقدس به جز اوامر و نواهی که در رساله‌ها آمده، نص خاصی ندارد و لذا تأمین معاش و امثال آن باید به نحو عقلایی انجام شود. اما مقام معظم رهبری این نحوه اداره‌ی کشور را که در جهان جاری است، مصداق تسلط کفر می‌دانند و لذا می‌فرماید: «توسعه، دارای بار ارزشی است.» این اختلاف باعث شده در نحوه‌ی اداره‌ی کشور، دو دستگی‌های بزرگی بوجود بیاید که نام این وضعیت را «مشروطه اقتصادی» گذاشتیم. زیر بنای اختلاف‌هایی که موجب فتنه سال ۸۸ شد، همین امور بود که توضیح آن در جلسه‌ی قبل بیان شد. تحلیل پیام مقام معظم رهبری به مناسبت درگذشت آقای هاشمی رفسنجانس نشان می‌دهد همین مساله در اوج ظرافت و تقوا و دقت بیان شده و تنها تعریضی که در آن پیام به چشم می‌خورد، این عبارت است: «اختلاف نظرها و اجتهادهای متفاوت در برهه‌هایی از این دوران طولانی هرگز نتوانست پیوند رفاقتی را که سرآغاز آن در بین‌الحرمین کربلای معلی بود به کلی بگسلد و وسوسه‌ی خناسانی که در سالهای اخیر با شدت و جدیت در پی بهره‌برداری از این تفاوت‌های نظری بودند، نتوانست در محبت شخصی عمیق او نسبت به این حقیر خلل وارد آورد.» یعنی علی‌رغم فشاری که مواضع اخیر آقای هاشمی بر نظام وارد کرد و آثار آن در فتنه ۸۸، کشور را تا لبه پرتگاه به پیش برد، رهبری این مسائل را به «اجتهادهای متفاوت و تفاوت‌های نظری» باز می‌گردانند.

درست است که امتداد پیام امام حسین(ع) در زمان ما، جلوگیری از تسلط کفر در نحوه اداره کشور اسلامی است اما از سوی دیگر، موضوع اداره‌ی کشور یک موضوع پیچیده و چند بُعدی و مرکب است. مدیریت یک وزارت‌خانه مواجه با انبوهی از موضوعات است که برای رتق و فتق آنها، تخصص‌های مختلف و نیروی انسانی متعدد نیاز است. چه برسد به اداره کشور که در آن باید چندین وزارت‌خانه بر یک محور هماهنگ شوند تا بتوانند یک کشور را در رقابت با سایر

کشورها، از وضعیت الف به وضعیت ب ببرند. حال اسلام و احکامش چگونه بر این موضوع پیچیده تطبیق می‌شود؟ در نهضت مشروطه که فقط ناظر به نظام سیاسی بود، آن اختلافات علمی رخ داد. چه برسد به این موضوع که ناظر به همه ابعاد سیاسی و فرهنگی و اقتصادی است و برخی می‌گویند توسعه‌یافتگی، مصداق رفع فقر است و فقط خلاف شرع بین را باید از آن حذف کرد و یک عده هم می‌گویند اصل این مسیر و ماشینی که در آن طی طریق می‌کند و هدفی که مد نظر دارد، غیر ارزشی و ضد اعتقادی است. اما از آنجا که جاده و ماشین دیگری طراحی نشده، ناچار از ماشین موجود استفاده کند و به امور ضد ارزشی و ضد اعتقادی آن قید بزند و عملکرد ماشین دچار اختلال و وضع اداره کشور دچار ناهنجاری شود. در واقع تأمل در پیام تسلیت رهبری می‌تواند این سوال را مطرح کند که چه تکیه‌گاه‌هایی در اجتهاد متداول وجود دارد که می‌تواند امضاءکننده‌ی «توسعه‌یافتگی» باشد و از روی غفلت، روش اداره کفرآمیز را تأیید کند؟ البته روشن است که فقهای عظام شیعه، اهل تأیید کفر و دنیاپرستی نیستند اما پیچیدگی موضوع و ساده‌انگاری در تطبیق حکم کلی بر آن، باعث شده چنین وضعیتی رقم بخورد و خطری همانند دوران مشروطه پیش بیاید.

البته تطبیق احکام به موضوعات مستحدثه، دارای مباحث فنی و تخصصی است که طبعاً در منابر قابل بحث و بررسی نیست اما آنچه که هم برای عموم قابل درک است و هم برای متخصصین قابل تأمل است، بررسی این موضوع مستحدثه از حیث آثار اخلاقی آن است؛ خصوصاً با توجه به عناوین اخلاقی که خدای متعال به زندگی روزمره و معاش متداول کفار نسبت داده و در جلسات گذشته به آنها اشاره شد. آیا این حجم از آیات و روایات که در منبرها بعنوان اوصاف ارزشی و اعتقادی خوانده می‌شود و مستمعین به رعایت آنها توصیه می‌شوند، فقط مربوط به افراد است یا بر نحوه حاکمیت هم تطبیق پیدا می‌کند؟ ممکن است گفته شود: «اخلاق مقوله‌ای ناظر به افراد است که باید با تلاش فردی در تخلیه رذائل و تخلیه به فضائل و کسب فوز و فلاح محقق شود و لذا نباید بی‌جهت آن را به اموری مثل اداره کشور مرتبط کرد.

حتی قرآن کریم هم بر این مطلب تصریح کرده که: قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا \* وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا (شمس/ ۹ و ۱۰) هر کسی نفس خود را پاک کرد، رستگار شد و هر کسی آن را آلوده کرد، دچار باخت و خسران شد.» اما به نظر می‌رسد چنین تصویری، ناشی از فهم غیردقیق از قرآن و روایات خصوصاً از همین سوره مبارکه است. چون خدای متعال دقیقاً در آیه بعد و برای ذکر نمونه عینی نسبت به خسارت کسانی که هوای نفس‌شان را آلوده کرده‌اند، به یک مقوله اجتماعی اشاره می‌کند و می‌فرماید: «كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطَغْوَاهَا» (شمس/ ۱۱) یعنی وصف تکذیب و طغیان را به یک جامعه و یک قوم (قوم ثمود) نسبت می‌دهد و خُلق طغیان را به حالت و ملکه فردی محدود نمی‌کند و تا انتهای این سوره، حالات و رفتار یک جامعه (قوم ثمود) را موضوع صحبت قرار می‌دهد. علاوه بر این می‌فرماید: «إِذِ انْبَعَثَ أَشْقَاهَا» (شمس/ ۱۲) هنگامی که شقی‌ترین شخص در میان قوم ثمود، منبعث و برانگیخته شد. در روایات هم ذکر شده که شقی‌ترین اشقیاء قبل از بعثت نبی اکرم (ص)، کسی است که ناقه صالح را پی کرد و اشقی‌الاشقیاء بعد از بعثت، قاتل امیرالمؤمنین (ع) است. لذا نقل است که امیرالمؤمنین (ع) دائماً این آیه را می‌خواندند: «إِذِ انْبَعَثَ أَشْقَاهَا». اما با وجود این سطح از شقاوت فردی در این شخص که موجب نابودی معجزه‌ای مثل ناقه صالح شد، باز خدای متعال به «انبعاث» و برانگیختگی و تحریک او اشاره می‌کند و روشن است که این برانگیختگی، توسط جو و بستر و محیط اجتماعی و صاحبان این محیط انجام می‌شود. لذا در روایات با اشاره به آیه «وَكَانَ فِي الْمَدِينَةِ تِسْعَةُ رَهْطٍ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ» (نمل/ ۴۸)، کشتن ناقه صالح به رؤسای این گروه‌های نُه‌گانه در قوم ثمود نسبت داده شده؛<sup>۲</sup> با این‌که می‌دانیم پی‌کردن ناقه توسط یک شخص خاص انجام شده است.

البته تحلیل عقلی نیز همین مطلب را تأیید می‌کند چون ناقه حضرت صالح (ع) به عنوان یک معجزه عظیم که هر روز در مقابل چشمان‌شان بود و طبق روایات، نیاز کل شهر به شیر را تأمین می‌کرد، خار چشم و مایه‌ی ننگ و نشانه شکست قوم ثمود و بطلان بت‌پرستی بود. لذا

۲. تفسیر القمی، ج ۱؛ ص ۳۳۱.

بسیار طبیعی بود که صاحبان این جامعه و متولیان نظم عمومی، محیط و جوّی ایجاد کنند که این نشانه‌ی شکست و بطلان حذف شود. در واقع طغیان‌ها و گناهان عظیمی مانند پی کردن ناقه صالح یا کشتن امام حسین (ع) هیچ وقت نمی‌تواند تنها ناشی از میل یک شخص باشد. چون میل و توانایی یک فرد، دایره محدود و دامنه تأثیر کمی دارد اما چه زمانی است که یک فرد می‌تواند رفتارها و ریسک‌های بزرگ از خودش نشان دهد که در تاریخ اثر داشته باشد و وضعیت جوامع را تغییر دهد؟ زمانی که بستر اجتماعی برای او فراهم باشد. زمانی که جامعه با همکاری اقشار مختلف اتوبان‌هایی از جنس اخلاق رذیله بسازند، آنگاه افراد هم می‌توانند با ماشین شخصی، سرعت‌های بالایی مثل دویست کیلومتر در ساعت را تجربه کنند. البته در این مثال، وجود اتوبان به تنهایی هم کافی نیست بلکه باید راننده اتومبیل آسوده‌خاطر باشد که بین راه، تعمیرگاه و محل استراحت و موانع هشدار دهنده و هدایت‌کننده و نیروی تأمین امنیت و... وجود داشته باشد. در این صورت است که چنین رفتارهای بزرگی از انسان‌ها سر می‌زند و الا دنیاپرستی یا ارتکاب اخلاق رذیله به تنهایی و توسط یک فرد، دایره‌ی تأثیر خیلی محدودی دارد؛ مانند الواط که سر کوچه‌ها زنجیر می‌چرخاندند و مزاحم نوامیس می‌شدند. اما گاه یک دستگاه است که فحشا را در یک کشور یا در جامعه جهانی اقامه می‌کند و لذا زمینه فراهم می‌کند تا افراد زیادی با سرعت بسیار بیشتری به این سمت حرکت کنند.

امروزه «نحوه اداره‌ی حکومت‌ها» نیز از همین سنخ است که برای وضوح مطلب، آن را به یک ماشین تشبیه کردیم که ملت‌ها را بر آن سوار می‌کنند و به یک نقطه‌ی خاص می‌رسانند. هم خود ماشین یک حساب و کتاب‌های علمی و اجرایی دارد و هم جاده و اتوبان دارد و هم مقصدی برای آن معین می‌شود و به دلیل همین محاسبات دقیق و پیچیده است که زندگی بشر را تا این حد دگرگون کرده که قابل قیاس با قبل از رنسانس نیست. حال اگر «مقصد» ماشین، کفرآمیز و ضد ارزشی و غیراخلاقی باشد و اگر «جاده‌ها» همه را به آن سمت ببرند و راه نجاتی از آن نباشد و اگر اجزاء و قطعات ماشین در کمال تناسب با آن مقصد و این جاده طراحی شده

باشد، آنگاه «اخلاق اجتماعی» شکل می‌گیرد و اخلاق رذیله «اقامه» می‌شود و همانند قوم ثمود، «یک جامعه» و نه فقط تک‌تک افراد به اوصاف ضد اخلاقی و ضد اعتقادی متصف می‌شوند. چون در تمام این سفر طولانی (چشم‌اندازهای بیست تا بیست و پنج ساله) مردم در این ماشین نشسته‌اند و ناچار به رعایت قواعد آن هستند و لذا خود را با آن هماهنگ می‌کنند و با اقتضائات آن مأنوس می‌شوند. همانند مسافرینی که باید خود را با ساعت حرکت و پیچ‌وخم‌های مسیر و روشن و خاموش کردن کولر و بخاری و فرم صندلی و صدای رادیو و فیلم در حال پخش از نمایشگر و... سازگار کنند.

لذا گرچه افراد و حالات آنها یکی از اجزاء جامعه است اما روابطی که بین افراد و اقشار ایجاد شده و بسترهایی که برای این روابط طراحی شده نیز یکی از اجزاء حقیقی جامعه است که آثار واقعی دارد و فکر و روح و عمل افراد را در یک کانال خاص قرار داده و به آن شکل می‌دهد. البته در بین افراد، عناصر خاصی نیز هستند که به دلیل ظرفیت بالای خود، توانایی تغییر در این روابط و ساختارها را دارند و لذا به شهادت روایات تفسیری، بسیاری از آیات که از «فرد» سخن می‌گویند، در واقع به چنین افراد خاصی اشاره دارند. کما این که در روایات ذیل «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا» آمده که مقصود از آن، امیرالمؤمنین (ع) است که خدا و رسولش ایشان را تزکیه کرده‌اند و «وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا» هم به ائمه نفاق معنا شده است. یعنی صحبت از افراد عادی نیست بلکه اینان افرادی هستند که جو و بسترها و محیط‌های اجتماعی را به راه می‌اندازند یا آنها را تغییر می‌دهند و به این صورت اعتقادات و اخلاق اجتماعی خاصی می‌سازند. حتی در سوره فجر نیز که در جلسات قبل مورد بحث واقع شد، وقتی در آیات انتهایی، از «انسان» و حالت پشیمانی او بعد از مشاهده عذاب صحبت می‌کند، مقصود از آن طبق روایات، یکی از ائمه نفاق است. لذا در ادامه می‌فرماید: «فَيَوْمَئِذٍ لَا يُعَذِّبُ عَذَابَهُ أَحَدٌ (فجر/۲۵)؛ در آن روز هیچ کسی مثل او عذاب نمی‌شود.» آیا چنین مجازاتی برای یک فرد معمولی است یا مربوط به کسی است که دستگاه راه انداخت و زمینه ایجاد کرد و «اسّس اساس الظلم و الجور علیکم اهل البیت»



(زیارت عاشور) بنیان اجتماعی درست کرد و اخلاق اجتماعی ساخت؟! یا در آیه‌ی: «وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا» (احزاب/۷۲) خدای متعال از انسانی صحبت می‌کند که وقتی همه مخلوقات از تحمل بار امانت ترسیده و شانه خالی کردند، او آن را حمل کرد که در روایات، این انسان نیز به ائمه نفاق معنا شده است. لذا نگاه فردمحور و صرفاً انسان‌شناسانه باعث شده در این امور متوقف شویم و در مقابل، جامعه‌شناسی و اخلاق اجتماعی - که سرنوشت بشریت را رقم می‌زند - مغفول واقع شود و زمام آن به دست افکار مادی بیفتد که به این امور توجه دارند. این در حالی است که طبق توضیحاتی که گذشت، آیات قرآن و عبارات احادیث، مشحون از توجه به این واقعیت‌های اجتماعی و جامعه‌شناسانه است اما ارتکاز فردمحور باعث شده این حقائق متروک و مطرود شود.

ادبیات انقلاب و حضرت امام(ره) و مقام معظم رهبری نیز به همین واقعیت‌های اجتماعی معطوف است. اگر به بیانیه‌ی گام دوم دقت کنید، یکی از هفت محوری که مقام معظم رهبری بیان می‌کنند «معنویت و اخلاق» است.<sup>۳</sup> در اولین جمله، معنویت و اخلاق را به «برجسته کردن ارزشهای معنوی» معنا می‌کنند؛ نه این‌که هر کسی خودش به تنهایی روی نفسش کار کند! در واقع «برجسته کردن ارزشهای معنوی و فضیلت‌ها» کار یک فرد نیست بلکه برجسته‌سازی توسط ابزارهای اجتماعی انجام می‌شود و به معنای توییح و تشویق‌ها و تحقیر و تجلیل‌ها، مجازات‌ها و معافیت‌ها، تسهیلات و مجوزها و به طور خلاصه محیطی اجتماعی است که باعث شکل‌گیری اخلاق خاصی می‌شود. از آن طرف در امور معنوی هم همین‌طور است. مثلاً اگر ترافیک باشد و یا سیستم حمل و نقل دچار کمبود یا اختلال شود یا در خودِ حرم ۲۴ ساعته

---

۳. «معنویت به معنی برجسته کردن ارزش‌های معنوی از قبیل: اخلاص، ایثار، توکل، ایمان در خود و در جامعه است، و اخلاق به معنی رعایت فضیلت‌هایی، چون خیرخواهی، گذشت، کمک به نیازمند، راستگویی، شجاعت، تواضع، اعتماد به نفس و دیگر خلقیات نیکو است. معنویت و اخلاق، جهت‌دهنده‌ی همه‌ی حرکت‌ها و فعالیت‌های فردی و اجتماعی و نیاز اصلی جامعه است؛ بودن آنها، محیط زندگی را حتی با کمبودهای مادی، بهشت می‌سازد و نبودن آن حتی با برخورداری مادی، جهنم می‌آفریند.» بیانیه گام دوم انقلاب.

برق و تهویه هوا فراهم نباشد، حتی تشریف به حرم به عنوان یک امر معنوی نیز بسیار محدود می‌شود و هر کسی حاضر به انجام آن نیست. مسأله اخلاق اجتماعی تا حدی مهم است که بسیاری از متفکرین غرب‌گرا می‌گویند: «اخلاق و فرهنگ اجتماعی ایران، متناسب با توسعه‌یافتگی نیست». گویا این‌طور احساس می‌کنند که ماشین توسعه و مدل اداره دائماً توسط رهبران یا ملت ایران دست‌کاری می‌شود و ضربه می‌خورد و می‌گویند چرا مدام در این ماشین، تصرفات بی‌جا می‌کنید و در مقوله‌ای که تمام دنیا در حال حرکت با آن است، شما رفتار معمول و متداول را ندارید؟! یا شیشه‌اش را می‌شکنید و یا سقف و بدنه‌اش را سوراخ می‌کنید یا آن را پنجر می‌کنید یا باک بنزین را خالی می‌کنید و... اما باید گفت اتفاقاً حسینی بودن وجدان ملت ایران و رهبران انقلاب است که این کار را کرده و کار بسیار خوبی نیز می‌باشد تا ملت امام حسین (ع) به سمت اهداف دنیاپرستان نرود. اما تا زمانی که از این ماشین پیاده نشویم، چنین تصرفاتی در آن موجب ناهنجاری و هرج و مرج نیز می‌شود مگر این‌که علما و روحانیت بتوانند حسینی‌ها و عاشوراییان را بسیج کنند تا ماشین دیگری ساخته شود.

اگر محتوای منابر به این مسائل بی‌توجه باشد و با تأکید بر دنیاپرستی به عنوان علت به شهادت‌رساندن امام حسین (ع) افراد را به دوری از دنیاپرستی و حرص و پول‌دوستی دعوت کند اما محیط جامعه باعث پمپاژ دنیاپرستی و حرص و... به عموم باشد، مردم تدریجاً از روحانیت فاصله می‌گیرند و آنها را به دوری از واقعیت جامعه متهم می‌کنند. البته ممکن است تأیید کنند که باید از این امور دوری کرد اما می‌گویند امکان عمل به این توصیه‌ها نیست چون وقتی وارد جامعه می‌شویم، عملاً باید دنبال دنیا بدویم و الا تحقیر و توبیخ می‌شویم. کما این‌که معروف است «بدون دروغ نمی‌شود کاسبی کرد.» این وضعیت ناشی از آن است که محیط اجتماعی و توبیخ و تشویق‌ها بر مبنای مادی و دنیاپرستانه طراحی شده و ساخت ماشین که جامعه را حرکت می‌دهد، به دنیاپرستان تفویض شده است؛ گرچه به نام «عقلاء و تجارب بشری و علم روز»! اما اگر به همین مستمعین منابر بگویید «منشأ اصلی مشکلات، محیط اجتماعی و

ماشینی است که جامعه بر آن سوار شده و لذا همه باید در ایجاد بستر جدید مشارکت کنند و برای خروج از روند توسعه غربی، وظائف جدیدی به تناسب جایگاه اجتماعی خود انجام دهند»، نه تنها از صداقت روحانیت مشعوف می‌شوند بلکه در صورتی که این امر به یک گفتمان عمومی و عزم ملی تبدیل شود، احساس هویت حسینی و عاشورایی برای آنان شکل می‌گیرد و احساس می‌کنند که وظائف معناداری برای آنها تعریف شده و در رفتار اجتماعی و مشارکت اجتماعی براساس محبت امام حسین(ع) عمل می‌کنند؛ نه این که چنین حالتی به گریه و عزاداری در هیئت‌ها منحصر شود! کما اینکه چنین احساسی در دوران انقلاب و جنگ برای مردم حاصل شد.

پس مسئله، مسئله‌ی «اخلاق اجتماعی» و «اقامه»ی اخلاق و همه‌گیر کردن یک یا چند خلق خاص است. یعنی اخلاق اجتماعی غیر از اخلاق فردی است. اخلاق اجتماعی، همه را به یک سمت می‌برد و وای از وقتی که ماشین اداری کشور به سمت دنیاپرستی برود! البته در این اتوبان و در کنار این ماشین، ماشین‌های دیگری نیز هستند و به هزار زبان علمی و تخصصی و آمار، به رهبری و مسئولان گفته می‌شود: «ببینید سایر ماشین‌ها که ملت‌های دیگر را سوار کرده‌اند، چه سرعتی دارند و واضح است که شما با این وضعیت به آنها نمی‌رسید. اما آنها به شروطی و با پرداخت هزینه‌هایی حاضرند شما را بوکسل کنند. به مزیت نسبی کشور خودتان اکتفا کنید و آمایش در اقتصاد جهانی را بپذیرید تا هم پیوندی فعال پیدا کنید و از این رهگذر، عقب‌ماندگی‌ها جبران شود.» در این صورت، آیا تسلط‌ها و وابستگی‌های جدید پیچیده‌ای شکل نمی‌گیرد؟! و آیا مصداق امروزین تسلط کفر، همین امور نیست؟! و پیام قیام امام حسین(ع) برای امروز، مقابله متناسب با این تسلط و هیمنه نیست؟!!



تماس با کارشناسان:

۰۹۱۲۶۱۸۱۲۵۸ - ۰۹۱۹۲۵۳۸۴۶۹